

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۸ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش نهم)

پیامبر (ص) پس از آن که عتاب بن اسید را به حکمرانی مکه گماشت، به مدینه منوره بازگشت و مدتی بعد، آن حضرت از مسلمانان خواست که برای رفتن به تبوک و جنگ با رومی ها آماده شوند. دلیل این امر، این بود که گروهی از ساکنان آنباط (در نواحی شام) که برای داد و ستد به مدینه می آمدند به مدینه خبر آوردند که تعداد زیادی از رومی ها در تبوک، منطقه ای نزدیک شام تجمع کرده اند و با قبایل لخم، جذام، غسان و عامله متحد شده اند و سر جنگ دارند.

[۱]

روایت دیگری هم وجود دارد و آن این است که پیامبر برای گرفتن انتقام خون حضرت جعفر بن ابی طالب که در جنگ موته به شهادت رسید به تبوک لشکرکشی کرد [۲] اما روایت نخست صحیح تر به نظر می رسد. پیامبر معمولاً زمانی که سپاهی را برای جنگ بسیج می کرد و به جایی لشکر می کشید، مقصد مورد نظر را از همه پنهان می کرد اما این بار چون میخواستند به جنگ دشمنی قوی بروند پیامبر، مسلمانان را از هدف آن حضرت از لشکرکشی، که جنگ با رومی ها بود، آگاه کرد. از آنجا که در آن هنگام، هوا خیلی گرم بود و از سوی دیگر زمان برداشت میوه ها فرا رسیده بود و در خارج از مدینه هم قحطی آمده بود خیلی ها علاقه ای به رفتن به این سفر نداشتند و گذشته از همه این ها، پیروان عبدالله بن ابی هم مردم را ترغیب می کردند که به جنگ نروند و آن ها را از رومی ها می ترساندند. [۳]

پیامبر برای تأمین هزینه های سپاهیان از مسلمانانی که وضعیت مالی بهتری نسبت به دیگران داشتند کمک خواست و آن ها هم به درخواست آن حضرت لیبیک گفتند. یاران نزدیک آن حضرت در این کار پیشقدم شدند، حضرت عثمان بن عفان بخش مهمی از هزینه ها را تقبل کرد و بیش از همه در این کار سهم گرفت، [۴] و یک سوم سپاهیان را تجهیز

کرد، حضرت ابوبکر صدیق هم تمام دارائی خود را که عبارت از چهار هزار درم بود در اختیار پیامبر نهاد و حضرت عمر فاروق هم نیم دارائی خود را به این کار اختصاص داد. بقیه یاران پیامبر هم که توانائی مالی داشتند تا حد توان به تجهیز سپاه کمک کردند. [۵]

پیامبر پس از تجهیز و تسلیح این سپاه که از سی هزار نفر تشکیل شده بود، و ده هزار تن از آن ها اسب داشتند مدینه را به قصد تبوک ترک کرد. [۶] آن حضرت یک روز در بیرون مدینه ماند و پس از آن دوباره حرکت کرد اما عبدالله بن ابی و اکثر یارانش که آن ها هم با پیامبر آمده بودند سپاه اسلام را ترک کردند و به مدینه بازگشتند. [۷]

جمعی از آن ها که همراه سپاه مانده بودند در راه می خواستند که پیامبر را ترور کنند اما موفق نشدند و یاران پیامبر آن ها را شناسائی کردند و از پیامبر خواستند که اجازه کشتن آن ها را بدهد اما پیامبر نپذیرفت. [۸] زمانی که پیامبر به منطقه ای به نام وادی القراء رسید یهودیان آنجا برای آن حضرت هریسه (غذائی که از حبوبات و گوشت تهیه می شود) آوردند، پیامبر از غذای آن ها خورد و فرمان داد که مسلمانان سالانه چهل بار (احتمالاً بار شتر) خرما به آن ها بدهند. [۹]

پس از رسیدن پیامبر به تبوک، معلوم شد اخباری که در مورد تجمع جنگجویان رومی به پیامبر رسیده بود حقیقت نداشته است. [۱۰] بزرگان و زمامداران آنجا هم به دیدار پیامبر آمدند و پرداخت جزیه* به آن حضرت را پذیرفتند به همین خاطر جنگی اتفاق نیفتاد [۱۱] به استثنای یک مورد که پیامبر یکی از شب ها حضرت خالد بن ولید را به همراه چهار صد و بیست نفر برای دستگیر کردن اَکبیر بن عبدالملک پادشاه مسیحی شهر دومه الجندل فرستاد. [۱۲]

آن شب اکبیر به همراه یکی از برادران خود و چند تن دیگر برای شکار گاو وحشی از قصر خود خارج شده بود. خالد بن ولید به او و همراهانش حمله کرد. در نتیجه درگیری برادر پادشاه و چند تن دیگر کشته شدند و مسلمانان خود پادشاه و بقیه همراهان او را اسیر کردند و به حضور پیامبر آوردند. پیامبر از اکبیر خواست که جزیه بپردازد، اکبیر قبول کرد و عهدنامه ای در این باره نوشتند و پادشاه آزاد شد و به شهرش برگشت. [۱۳] و به روایت دیگر اکبیر مسلمان شد و همراه خالد بن ولید بت های شهر و اطراف شهر را شکست و پیامبر ضمن آن که فرمانروائی شهرش را دوباره به او واگذار کرد هدایائی هم به او بخشید. [۱۴]

ادامه دارد...

*جزیه: معرب "گزیت" مالیاتی که مسلمانان از غیر مسلمانان اهل کتاب می گرفتند و در ازاء آن، غیر مسلمانان اجازه می یافتند که در سرزمین های تحت تسلط مسلمانان زندگی کنند و مسلمانان وظیفه داشتند که در مواقع لزوم، از آن ها دفاع کنند.

پی نوشت ها:

- ۱- مغازی، ج سوم، ص ۷۵۳-۷۵۴
- ۲- تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۲۹
- ۳- سیره رسول خدا، ص ۴۷۸-۴۷۷
- ۴- تاریخ طبری، ج چهارم، ص ۱۲۳۳-۱۲۳۲
- ۵- مغازی، ج سوم، ص ۷۵۵-۷۵۴
- ۶- طبقات، ج دوم، ص ۱۶۲

- ۷- سیره رسول الله، ص ۴۷۹
- ۸- مغازی، ج سوم، ص ۷۹۳-۷۹۴
- ۹- همان، ص ۷۶۶
- ۱۰- همان، ص ۷۷۶
- ۱۱- سیره رسول الله، ص ۴۸۴
- ۱۲- طبقات، ج دوم، ص ۱۶۲
- ۱۳- سیره رسول الله، ص ۲۸۴-۴۸۵
- ۱۴- مغازی، ج سوم، ص ۷۸۵